روش پاسخگویی به سوفیست

اشتباه؛فهمِ اشتباه بودن یک مطلب

گاهی می‌گویند مغز می‌آید اشتباهات خودش را تصحیح می‌کند. اگر صرفاً در مقام یک توهّم باشد، توهّم که اشتباه ندارد. خودِاشتباه، یعنی پذیرفتن اینکه یک واقعیّتی هست و ذهن ما بخشی از واقعیت را یافته بود؛بخشی را اشتباه کرده بود. شما بخشِ‌اشتباه را برجسته می‌کنید، و حال آنکه آن بخشی را که درک کرده بود، روی صواب درستی بود. چرا می‌فهمد اشتباه کرده؟ فهم خودِاشتباه، فهمِ‌یک واقعیت است. به عبارت دیگر، درست است اینکه الآن می‌فهمم، چه بسا باز فهم جدید من اشتباه باشد؛ اما «آن که قبلاً فهمیدم اشتباه بود»، این یک واقعیت است؛ با همدیگر ملازمه ندارد. یعنی الآن من به یک واقعیت رسیدم: اشتباه بودن درک قبلی.

تفکیک بین اقدامات اختیاری و غیر اختیاری ذهن

ذهن ما بعضی امور را اقدام می‌کند، بر بعضی امور بدون اقدام وارد می‌شود. این تفاوت را هم ما می‌سازیم؟ یعنی من گاهی حرکت می‌کنم، گاهی می‌بینم دیگری حرکت کرد به سوی من آمد. او که می‌آید، تحت اختیار من نیست. من که می‌روم، تحت اختیار من است. این‌ها را هم دارم توهم می‌کنم؟ یعنی تفاوت بین کاری که من با اراده انجام می‌دهم، با کاری که بدون اراده‌ی من فقط به قوه باصره من است.

درک وحدتِ‌طبیعتِ‌مشترک بین افراد

حافظه‌ی مغز چه‌طور بین دو چیز ارتباط برقرار می‌کند؟ یعنی مغز وقتی می‌بیند سفیدی را با سفیدی دوم؛ درد را با درد دوم؛ گرسنگی را با گرسنگی دوم، آیا نمی‌تواند بگوید که این گرسنگی با فردِ دردِ دیروز، از نظر طبیعت عین هم هستند؛ اما گرسنگیِ‌امروز با گرسنگیِ‌دیروز دو طبیعت هستند؟ مغز چرا می‌گوید این گرسنگی با آن گرسنگی یک سنخ هستند؟ مغز اینطور آفریده شده که این‌ها را یک سنخ می‌بیند؟ ای نه؛ این دو تا واقعاً یک سنخ هستند؟ آن دارد این‌ها را درک می‌کند.

نمی‌تواند از اینها بیرون برود.

همآهنگی

یکی از امور اثبات کننده، همآهنگی است. یعنی شما وقتی کتاب را می‌بینید، یکی از راه‌هایی که محک می‌زنید این است که بروم دست بزنم ببینم هست یا نیست. اگر جلو رفتید به آن دست زدید، دیدید دست شما در شد به مانعی برخورد نکرد، می‌گویید که این خیال است، یک بازتابی است.

همان اراده‌ای که سوفسطائیان می‌گویند خیال می‌کنی، اینها موارد ِمحک زدن دارد؛ یعنی اراده‌هایی که بشر در همآهنگی، به عنوان فرد واقعی ِاراده کشفش می‌کند، با اراده‌های تلقینی که در شرایط شبه ِفیزیولوژیکی است. اینها از همدیگر جدا می‌شود. مثلاً کسی که در این زمینه‌ها تحقیق می‌کند و انتخاب نظر می‌کند. می‌گویند که شما خیال می کنی که داری انتخاب نظر می‌کنی. خیال می کنی که داری دانشگاه می‌روی، درس داری، شاگرد داری، اصلاً اینها را نمی‌پذیری؛ پس چرا سر وقت می‌آیی؟ می‌بینند که همه اینها جواب ندارد. من واقعاً پذیرفتم.

بله این که سردر ِدانشگاه سبز است ای سبز مایل به فلان رنگ است، اینجا را می‌گیری **بُلد** می‌کند، می‌گویی ببین من نمی‌دانم؛ تو چه طور می‌بینی آن سبز را؟ نمی‌دانم پس.... و حال آنکه بقیه‌اش را که هست و همه هم قبول دارند، اینها را ما باید برجسته کنیم. یکی از اینها همآهنگی است.

بازبینی #1
ایجاد شده 10 آوریل 2025 14:48:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 10 آوریل 2025 14:49:03 توسط ... .